

قرائوزلوها

ونقش آنان در تاریخ اجتماعی و سیاسی همدان

رضا الوندی



قرآنکو^از لوها

و نقش آنان در

تاریخ اجتماعی و سیاسی همدان

نویسنده:
رضا الوندی



نگارستان اندیشه
تهران - ۱۳۹۷

سرشناسه: الوندی، رضا، ۱۳۷۰ -

عنوان و نام پدیدآور: قراگوزلوها و نقش آنان در تاریخ اجتماعی و سیاسی همدان /
نویسنده رضا الوندی.

مشخصات نشر: تهران: نگارستان اندیشه، ۱۳۹۷ .

مشخصات ظاهري: ۲۳۳ ص. : مصور، جدول، نمودار.

شابک: ۹-۷۶-۹۷۸-۶۰۰-۸۲۷۳-۹۷۸ .

یادداشت: کتابنامه: ص. [۱۹۳] - ۲۰۲-.

موضوع: همدان — تاریخ — قرن ۱۳ ق. -- 19th century Hamadan (Iran) -- History -- 19th century قراگوزلوها (خاندان) Gharagozlo Family ایران -- تاریخ -- قاجاریان, Iran -- History -- Qajars, 1779 - 1925 -- سیاست و حکومت -- Politics and government

رده‌بندی دیوبی: ۹۵۵/۴۳۲ ۹۵۵/۴۳۲ رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۷ ۷ ۱۳۹۷ الف م / ۵۷ DSR ۲۱۲۷

شماره کتابشناسی ملی: ۵۳۹۵۸۶۰

قراگوزلوها

و نقش آنان در تاریخ اجتماعی و سیاسی همدان

نویسنده: رضا الوندی

ویراستار: غلامرضا زائری

نمونه‌خوانی و نمایه‌سازی: وحید دریابیگی

حروفچینی و صفحه‌آرایی: مرتضی انصاف‌منش

طراح جلد: سعید صحابی

چاپ: اول، ۱۳۹۷

تیراژ: ۵۰۰ نسخه

چاپ و صحافی: رامین

نشانی ناشر: م. انقلاب، ابتدای خ آزادی، خ بهزاد، شماره ۲۹، واحد ۷

تلفن: ۶۶۴۳۵۴۲۳ - ۶۶۴۳۵۴۱۶ - ۶۶۹۴۲۵۴۲ نمایر: ۶۶۹۷۸۸۸۱ - ۶۶۹۴۲۵۴۲

این اثر که حاصل پایان نامه کارشناسی ارشد نگارنده در رشته تاریخ
(دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس) است، به استادان گرامی
جناب آقای دکتر سید هاشم آقاجری استاد راهنمای پایان نامه و جناب
آقای دکتر علیرضا ملایی توانی استاد مشاور، تقدیم می‌گردد.

رضا الوندی

تقدیم به

روح پدر بزرگوارم

که یاد و خاطر ش همواره در قلب خواهد ماند

و

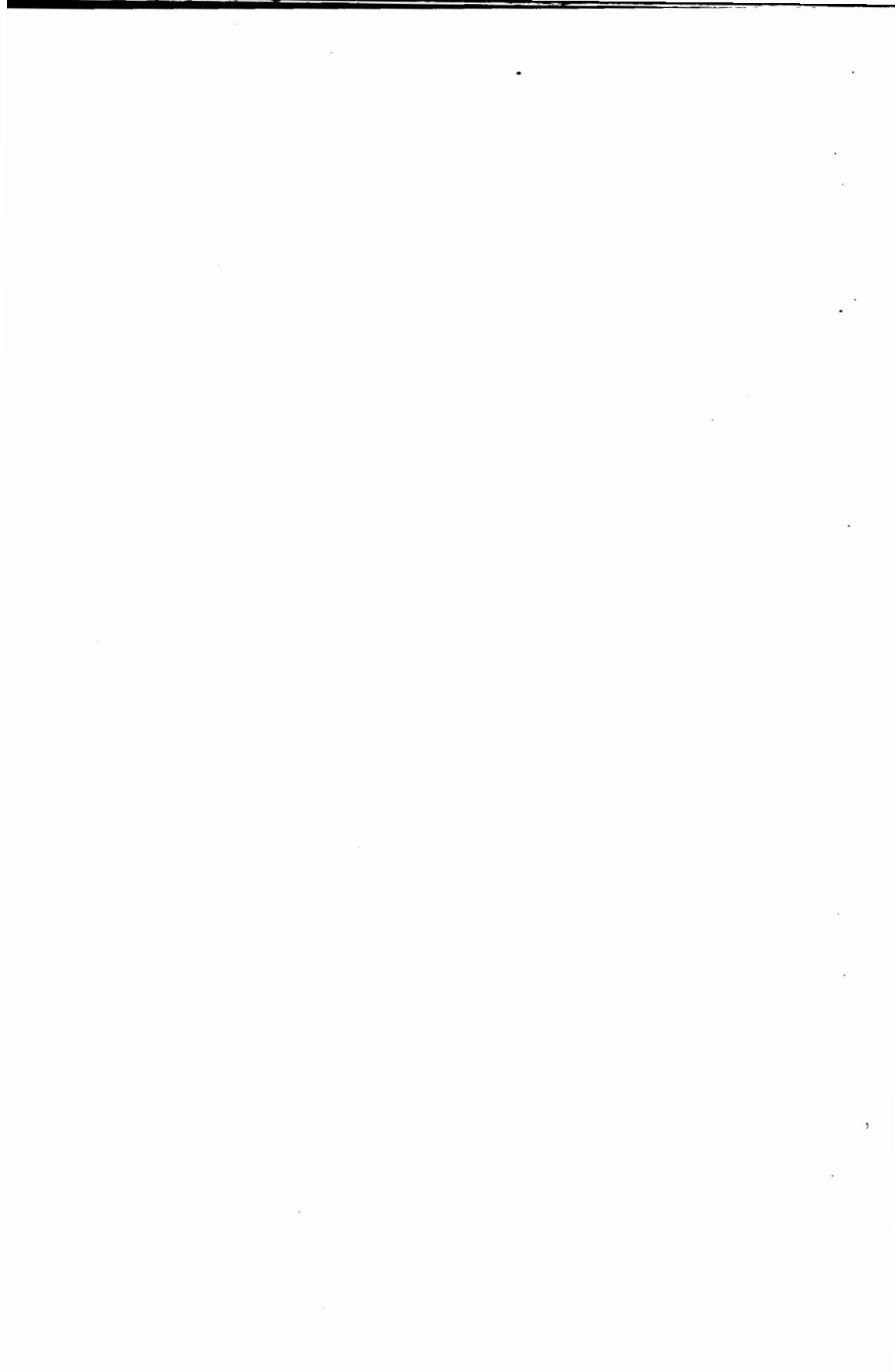
مهربان مادرم

که هرچه بکوشم قطره‌ای از دریای بیکرانه مهربانی اش را سپاس نتوانم گفت

و

همسرم و خواهران و برادرانم به پاس صمیمت و فداکاری شان

«فرشتگانی که زندگی ام به وجود آنان خلاصه می‌شود»



فهرست مطالب

فصل اول: خاستگاه، پیشینه و تبار تاریخی قراگوزلوها تا دوره زندیان.....	۱۱
۱-۱: خاستگاه قبیله‌ای قراگوزلوها.....	۱۱
۱-۲: پیشینه تاریخی قراگوزلوها.....	۱۹
۱-۲-۱: قراگوزلوها در دوره سلجوقیان.....	۲۰
۱-۲-۲: قراگوزلوها در دوره تیموریان.....	۲۵
۱-۲-۳: قراگوزلوها در دوره صفویان.....	۲۹
۱-۲-۴: قراگوزلوها از سقوط صفویان تا قتل نادرشاه افشار	۴۳
۱-۲-۵: قراگوزلوها؛ ائتلاف با زندیان در نبرد قدرت.....	۴۶
۱-۳: شجره خانوادگی و تبار قراگوزلوها.....	۵۱
فصل دوم: ساختار اجتماعی، اقتصادی و نظامی قراگوزلوها و مناسبات با دولت قاجاریان.....	۵۵
۲-۱: ساختار اجتماعی قراگوزلوها.....	۵۵
۲-۲: مالکیت و ساختار اقتصادی قراگوزلوها.....	۶۱
۲-۲-۱: قراگوزلوها؛ نظام ارباب- رعیتی	۶۸
۲-۲-۲: قراگوزلوها؛ مناسبات اقتصاد سیاسی.....	۷۲
۲-۳: ساختار و جایگاه نظامی قراگوزلوها در ارتش قاجار.....	۷۵
۲-۳-۱: افواج نظامی قراگوزلوها	۷۹
فصل سوم: مناسبات قراگوزلوها با قدرت و سیاست در دوره قاجاریان.....	۸۵
۳-۱: آقامحمدخان قاجار در تکاپوی قدرت.....	۸۵

۶ قراگوزلوها و نقش آنان در تاریخ اجتماعی و سیاسی همدان

۱-۱-۱: اتحاد قراگوزلوها با خان قاجار.....	۸۶
۲-۱-۲: ائتلاف با آقامحمدخان در نبرد با جعفرخان و لطفعلی خان زند.....	۸۷
۲-۲: از جلوس فتحعلی شاه (۱۲۱۲-۱۲۵۰ هـ) تا افول پادشاهی محمدشاه قاجار (۱۲۰۰-۱۲۶۴ هـ).....	۹۴
۳-۱: قراگوزلوها؛ شرکت در دور اول نبرد علیه استعمار روسیه (۱۲۱۸-۱۲۲۸ هـ) ...	۹۷
۳-۲: قراگوزلوها و محمدعلی میرزا دولتشاه؛ نبرد علیه عثمانی	۱۰۲
۳-۳: قراگوزلوها و نقش آنان در مسأله هرات و افغانستان.....	۱۰۴
۳-۴: وقایع گیلان و ارتباط آن با شیخ محمدجعفر قراگوزلو کبودراهنگی.....	۱۰۶
۳-۵: رحلت چند تن از بزرگان قراگوزلو بین سالهای ۱۲۳۹-۱۲۴۰-۱۲۴۳ هـ.....	۱۰۷
۳-۶: قراگوزلوها؛ شرکت در دور دوم نبرد علیه روسیه (۱۲۴۱-۱۲۴۳ هـ).....	۱۰۹
۳-۷: قراگوزلوها و مأموریت در مناطق مرکزی ایران.....	۱۱۲
۳-۸: جلوس محمدشاه قاجار و صعود قراگوزلوها در فتح هرات	۱۱۷
۳-۹: عبداللهخان قراگوزلو سرتیپ و مقابله با آفاخان محلاتی	۱۲۱
۳-۱۰: قراگوزلوها؛ پادشاهی ناصرالدین شاه قاجار (۱۲۶۴-۱۳۱۳ هـ)	۱۲۲
۳-۱۱: قراگوزلوها و دفع شورش‌های ایام جلوس ناصرالدین شاه	۱۲۴
۳-۱۲: قراگوزلوها در دفع شورش سalar.....	۱۲۵
۳-۱۳-۱: قراگوزلوها در دفع فتنه سید یحیی دارابی.....	۱۲۸
۳-۱۳-۲: قراگوزلوها در مناطق مرکزی و جنوبی ایران	۱۲۹
۳-۱۳-۳: قراگوزلوها و وقایع غرب ایران	۱۳۸
۳-۱۳-۴: محمودخان ناصرالملک قراگوزلو در نظام اداری قاجار.....	۱۴۲
۳-۱۳-۵: رحلت چند تن از بزرگان قراگوزلو.....	۱۴۷
۳-۱۳-۶: قراگوزلوها در دوران حکومت مظفرالدین شاه قاجار.....	۱۵۰

فهرست مطالب ۷

۳-۴: قراگوزلوها؛ محاصره اقتصادی همدان و شکایت اهالی.....	۱۵۳
۳-۵: قراگوزلوها در دوران حکومت محمدعلی شاه.....	۱۵۸
۶-۳: امیر افخم قراگوزلو و قتل سید جمال الدین واعظ اصفهانی.....	۱۵۹
۶-۱: از فتح تهران تا سقوط قاجاریان.....	۱۶۱
فصل چهارم: ابوالقاسم خان ناصرالملک قراگوزلو	۱۶۷
۴-۱: ناصرالملک؛ تولد تا نهضت مشروطه	۱۶۷
۴-۲: اندیشه ناصرالملک نسبت به مشروطه	۱۷۲
۴-۳: ناصرالملک؛ پس از مشروطه	۱۷۸
نتیجه‌گیری:.....	۱۸۷
منابع و مأخذ.....	۱۸۹
اسناد و تصاویر.....	۱۹۸

مقدمه

ایران سرزمینی پر از تنوع و گوناگونی است. یکی از مظاهر این تنوع، وجود اقوام مختلفی است که در کشورمان زندگی می‌کنند؛ اقوامی که از هزاران سال پیش تا امروز به تدریج وارد شده، از آن عبور نموده و گاهی دوباره برگشته‌اند. یکی از اقوام مهم و تأثیرگذار در تاریخ ایران، ترکان هستند.

مهاجرت ترکان به سرزمین ایران بزرگ که با اصطلاح تاریخی ایرانشهر شناخته می‌شود- از چندین قرن پیش از اسلام شروع شد و نزدیک به یک هزاره تداوم یافت. یکی از مهمترین مهاجرت‌های ترکان به نام مهاجرت غزها معروف است. در این مهاجرت ۲۴ قبیله بزرگ از نژاد ترک به درون ایران رخنه کردند و بلافصله دست به تشکیل یک امپراتوری زدند که به نام جد بنیانگذاران آن، یعنی سلجوق، به امپراتوری سلجوقی شهرت یافت. هر چند پس از مدت کوتاهی این قلمرو وسیع دچار تجزیه شد اما تأثیر این قوم تداوم یافت. عملده‌ترین تأثیر ترکان بر تاریخ ایران در رویدادهای نظامی بوده است و تا آغاز دوران نوین تنها نیروی نظامی ایران به شمار می‌رفتند.

از میان شاخه‌ها و زیرشاخه‌های مختلف قوم اغز، قراگوزلوها را می‌توان یکی از تأثیرگذارترین گروه‌ها در تاریخ ایران قلمداد کرد. این تأثیرگذاری در چند مرحله اتفاق افتاد. اولین بار در زمان انحطاط سلجوقیان به تأثیر بر تحولات ایران پرداختند، با هجوم مغولان آنها موقتاً از ایران رفته و لی با تأسیس سلسله صفوی و بازگشت آرامش به کشورمان، به ایران مراجعت کرده و دوباره در تحولات ایران نقش آفرینی نمودند. اوج تأثیرگذاری آنها در دوره قاجارها بود. شاید بتوان ادعا کرد که آنها برای آخرین بار عهده‌دار اجرای نقش سنتی ترکان در تاریخ ایران شدند.

قراگوزلوها از بدروی کار آمدن قاجارها در کنار آنها قرار گرفتند و خدمات نظامی خود را در اختیار آنها گذاشتند. هر چه زمان پیش رفت نفوذ قراگوزلوها نیز در حکومت قاجار افزایش

یافت و با زوال قدرت قاجار، آنها نیز به حاشیه رفتند و با یکدیگر از مرکز ثقل تحولات ایران زدوده شدند.

بر این اساس باید به این نکته اشاره کرد که این اثر صرفاً به مطالعه تاریخ اجتماعی و سیاسی قراگوزلوها در همدان نپرداخته بلکه به طور کلی تجربه زیسته آنان را در طول تاریخ در گستره ایران زمین مدنظر قرار داده است. این تحقیق بر آن است تا تاریخچه و زمینه‌های تأثیرگذاری قراگوزلوها بر تاریخ کشورمان را از بد و ورودشان به ایران توصیف و تحلیل نماید. برای انجام این کار، پژوهش حاضر را به چهار فصل تقسیم کردیم. در فصل یکم خاستگاه، پیشینه و تبار تاریخی قراگوزلوها تا دوره زندیان مورد بررسی قرار گرفت. فصل دوم ساختار اجتماعی، اقتصادی و نظامی قراگوزلوها و مناسباتشان با دولت قاجاریان را شرح داده است. فصل سوم مناسبات قراگوزلوها با قدرت و سیاست حاکمان قاجاریان را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد. در فصل چهارم نیز زندگی یکی از بزرگترین و تأثیرگذارترین افراد این جماعت، یعنی ناصرالملک ابوالقاسم خان قراگوزلو مورد کنکاش قرار گرفته است. ناصرالملک نه تنها مؤثرترین فرد این جماعت در تاریخ ایران است بلکه آخرین فرد مؤثر آنها نیز به شمار می‌رود.

داده‌های لازم برای انجام این تحقیق به طور کامل از منابع دست‌اول تاریخی گردآوری شده است اما این بدان معنا نیست که از تحقیقات دیگر پژوهشگران چشم‌پوشی شده باشد بلکه همه آنچه تاکنون در مورد قراگوزلوها به صورت مقاله، مصاحبه، پایان‌نامه یا کتاب تدوین و تألیف شده است مورد بررسی قرار گرفت ولی با توجه به تفاوت‌های که بین روش پژوهش حاضر با روش‌های مورد استفاده سایر تحقیقات وجود داشت امکان استفاده از همه آنها میسر نگردید. در زمینه تحقیقات مورد استفاده، جا دارد از آثار سترگ و تحسین‌برانگیز استاد بزرگوار پرویز اذکایی یاد گردد که بارها به آنها مراجعه شد و از رهنمودهای ارزشمند ایشان در تدوین و تحلیل داده‌های این پژوهش استفاده فراوان بردیم.

اما ابزار و وسیله اصلی تحقیقات تاریخی، مأخذ هستند که به دو دسته عمده مأخذ مکتوب و غیرمکتوب تقسیم می‌شوند و مکتوبات خود به دو دسته بزرگ منابع و تحقیقات منقسم می‌گردند. منابع مکتوب اساس کار مورخ را شکل می‌دهند و دو دسته منابع تاریخ‌نگارانه و غیرتاریخ‌نگارانه را دربر می‌گیرند.

منابع تاریخ‌نگارانه آن دسته از منابعی هستند که با هدف «تاریخ‌نگاری» نگاشته شده‌اند که نویسنده‌گان آنها، غالباً دارای مناصب و مشاغل درباری بوده‌اند و از این جهت باید با احتیاط

بدانها نگریست. منابع غیرتاریخنگارانه در شمار منابع تاریخی هستند و می‌توانند به عنوان منابع اصلی مورد استفاده قرار گیرند اما هدف از کتابت آنها تاریخنگاری نبوده است و موضوعاتی از قبیل تذکره‌ها، سفرنامه‌ها، خاطرات، اسناد، روزنامه‌ها، منابع منظوم، منابع فرقه‌گرایانه، منابع فقهی و... را شامل می‌گردد.

چنان‌که ذکر شد نوع دوم مکتوبات را مطالعات یا همان تحقیقات جدید شکل می‌دهند که نویسنده‌گان آن عمدتاً در یک موضوع خاص به تحقیق می‌پردازنند. مطالعات صورت گرفته خود دارای دو بخش هستند ۱. استنادات ۲. استدللات. هر پژوهشگری در مواجه با مطالعات، شایسته است در بخش استنادات به سرچشمme رجوع کند و داده‌ها را از منبع اخذ نماید اگر چه تحقیقات جدید برای پژوهشگران در رهنمون شدن آنان به منابع اصلی حائز اهمیت هستند. در بخش استدللات نیز پژوهشگر تنها در صورتی می‌تواند از آن در تحقیق خود استفاده نماید که با ارائه دلیل از آن دفاع کند. این روش مرسوم شناسایی و نقد و بررسی منابع از سوی پژوهشگران زمانه ماست، در این تحقیق نیز با این دیدگاه با منابع برخورد شده است.

در پایان علیرغم تمام تلاشی که به کار بردیم، نمی‌توان مدعی بود که هیچ گونه عیب و ایرادی بر این تحقیق وارد نیست، قطعاً همه چیز را همگان دانند. امیدواریم خوانندگان عزیز نقایص اثر را به ما اطلاع دهند تا در صورت چاپ مجدد به رفع آنها پردازیم. جا دارد سپاس قدردانی خود را نسبت به دکتر سید هاشم آفاجری، دکتر علیرضا ملایی توانی و استاد محترم گروه تاریخ دانشگاه تربیت مدرس آقایان دکتر مقصودعلی صادقی گندمانی، دکتر جواد مرشدلو و سرکار خانم دکتر فاطمه جان‌احمدی و تمامی دوستانم به خصوص دکتر غلامرضا زائری که دلسوزانه یاری‌ام دادند، تقدیم نمایم.

رضا الوندی^۱

۱. نویسنده مشتاق است که دیدگاه، نقد و پیشنهاد خوانندگان گرامی را از طریق نشانی زیر دریافت کند:

reza.a937@yahoo.com

فصل اول: خاستگاه، پیشینه و تبار تاریخی قراگوزلوها تا دوره زندیان

۱-۱: خاستگاه قبیله‌ای قراگوزلوها

کشور ایران از لحاظ ساختار جمعیتی دارای اقوام مختلف با زبان‌ها و گویش‌های متفاوت است. بسیاری از قبایل ساکن در این سرزمین، در عرصه تاریخ نقش پراهمیتی را ایفا کرده‌اند اما به علت کمبود اطلاعات و داده‌ها، امروزه تاریخ این قبایل در هاله‌ای از ابهام قرار گرفته است. مسئله کمبود اطلاعات به طور ویژه‌ای در زمینه خاستگاه قبیله‌ای و تبارشناسی نمایان می‌گردد. بسیاری از قبایل به علت کوچکی خود چندان مورد توجه تاریخ‌نگاران و وقایع‌نویسان قرار نگرفته‌اند و تنها زمانی که در جهت کسب قدرت و ثروت گام برداشته‌اند، موجب شده تا توجه مورخان به آنها جلب شده و کنش‌های آنان ثبت گردد. به هر حال امروزه شناخت قبایل یک مسئله اساسی برای شناخت تاریخ محسوب می‌شود و مشکل‌ترین بخش از شناسایی هر قبیله برای پژوهشگران، شناخت خاستگاه آن است.

با توجه به درآمدی که بر این فصل نگاشته شد و مقدماتی که گذشت سعی خواهد شد پیشینه تاریخی قراگوزلوها را تا حد ممکن معرفی نماییم. در این راستا نخست به نقد و بررسی نظرات مختلفی که در این زمینه از سوی محققان ارائه شده خواهیم پرداخت و در مرحله بعد تقسیمات درون طایفه‌ای آنان را به تصویر خواهیم کشید.

فضل الله خاوری شیرازی، از مورخان رسمی دربار فتحعلی‌شاه قاجار بود. کتاب او تحت عنوان تاریخ ذوالقرنین به اوضاع و احوال اوایل روزگار قاجار پرداخته است. نویسنده در ذکر وصلت یکی از دختران فتحعلی‌شاه با علی خان قراگوزلو با سروden یک رباعی در ذکر احوال او و زوجه‌اش، غیرمستقیم و بدون اینکه هدفش ذکر نسب قراگوزلوها باشد، به نسب و خاستگاه آنها اشاره کرده و قراگوزلوها را همچون بهارلوها تیره‌ای از ایل شاملو می‌داند:

ابروت قلیچی و به خود مغور است

زلف تو به جادوی سیه منصور است

در تیره شاملو خَطَّت مشهور است^۱

رخساره بهارلو، قراگوزلو چشم

سرجان مالکوم نماینده حکومت هند انگلیس - که در عهد فتحعلی شاه قاجار چندین بار جهت انجام مأموریت‌های سیاسی در قرن ۱۹۳ هـ. م. به ایران آمد - در کتاب خود تاریخ کامل ایران در مورد خاستگاه قراگوزلها، آنان را متسب به قبیله شاملو می‌داند که این قبیله به علت کوچ به منطقه شام، بدان نام، خوانده شده و سپس در زمان امیر تیمور گورکان به ایران بازگردانده شدند. او می‌نویسد: «بعد از آنکه قبایل تاتار در اطراف عالم به اندیه متفرق شده‌اند، از آن جمله جمعی از بلاد شام یا خود به ایران رفته‌اند یا ایشان را کوچ داده فرستاده‌اند، چنانکه ایل شاملو، امروز شاید بزرگتر و پرجمعیت‌تر از جمیع ایلاتی است که نژاد از ترک دارند. قراگوزلو و بهارلو و بسیاری از طوایف دیگر، شعب ایل شاملو هستند که امیر تیمور گورکان از شام به ایران برد».^۲ لذا مالکوم نیز بر همسری طایفه قراگوزلو با بهارلو در ایل شاملو تأکید می‌کند.

زین‌العابدین شیروانی (۱۱۹۴-۱۲۵۳ هـ) ملقب به مستعلی‌شاه، عارف و سیاح دوره قاجار از مریدان مجذوب‌علی‌شاه قراگوزلو که کتاب بستان‌السیاحه را نوشته، مدعی است با قراگوزلها نشست و برخاست داشته است. او قراگوزلها را از طوایف قزلباش دانسته و در وصف آنها چنین سخن می‌راند: «نام طایفه‌ای است از طوایف قزلباش. و از طوایف نصرت‌تلاش و اسعد و اتقی و گرامی‌ترین طوایف قزلباش‌اند. مسکن ایشان در قلمرو و در

۱. میرزا فضل‌الله خاوری شیرازی، تاریخ ذوالقرنین، مصحح ناصر افشارفر، تهران، نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، جلد سوم، ۱۳۸۰، ص ۱۰۲۵.

۲. سر جان مالکوم، تاریخ کامل ایران، مترجم میرزا اسماعیل حیرت، تهران، افسون، جلد اول، ۱۳۸۰، ص ۲۵۷.

۳. علیقلی خان بختیاری (۱۲۳۶-۱۲۹۶) مؤلف کتاب تاریخ بختیاری است. او در کتاب خود این قسمت از سخنان مالکوم را به عینه می‌آورد و می‌نویسد: «وقتی که قبایل تاتار در اطراف عالم به اندیه متفرق شدند، جمعی از آنها در بلاد شام یا خود به ایران رفته‌اند یا ایشان را کوچ داده و فرستاده‌اند. چنانکه ایل شاملو امروزه شاید بزرگتر و پرجمعیت‌تر از جمیع ایلاتی است که نژاد از ترک دارند. قراگوزلو و بهارلو و بسیاری از طوایف دیگر شعب ایل شاملو هستند و امیر تیمور گورکان آنان را از شام به ایران برد» (بختیاری، ۱۳۷۶).

توابع همدان. و در محمد اخلاق و محسن احوال مقدم اهل زمان. و همگی ترک زبان و اهل ایمان و بر فقرا و علماً مشفق و مهرباناند. و در مراتب مردمی و مردانگی ممتاز و در مرمت و فتوت به امتیازند... اگر به تفضیل احوال آن طایفه بیان شود هر آینه در این دفتر نگنجد و کتابی علی حده گردد^۱. این روایت، روایتی مداهانه است و نویسنده در جایگاه مریدی، از طایفه مراد خویش ستایش می‌کند. وی برای قراگوزلوهایی که در بلوک خود در مقام اربابی بر رعایا ریاست می‌کند، مقامی چنان رفیع در نظر می‌گیرد که در صداقت آن تردید به وجود می‌آید. اما ثبت نظری درباره انتساب قراگوزلوها به قزلباشان را که از خود آنها شنیده است باید حائز اهمیت تاریخی بسیار قلمداد کرد.

یکی دیگر از کسانی که در مورد خاستگاه قراگوزلوها سخن گفته قهرمان میرزا، ملقب به عین‌السلطنه، نوه محمد شاه قاجار است. در سال ۱۲۹۹-هـ یعنی هنگامی که پدر وی عبدالصمد میرزا^۲ به حکومت همدان انتخاب شد قهرمان میرزا بدین شهر آمد. وی در خاطرات روزانه خود نوشته است: «امیر تیمور^۳ وقتی که به شام رفت به او گفتند جمعی ترک‌زبان در اینجا سکونت دارند. احضار کرد معلوم شد در عهد هلاکوخان به آنجا رفته‌اند. گفت چون شما عرب نیستید ترکید باید بروید به مسکن اصلی خود ترکستان و بیست هزار سوار و سرکرده

۱. زین‌العابدین بن اسکندر شیروانی، *بستان السیاحه*، مصحح منیژه محمودی، تهران، انتشارات حقیقت، ۱۳۸۹، صص ۱۲۸۹-۱۲۹۰.

۲. عبدالصمد میرزا عز الدوّله (۱۲۶۱ - ۱۳۴۸ هـ) پسر سوم محمد شاه قاجار و برادر کهتر صلبی ناصر الدین شاه است که سه بار به حکومت همدان منصوب شد. عز الدوّله مردی متمول، خیلی منظم و مرتب، با عقل معاش و صرفه‌جو بوده زبان فرانسوی و انگلیسی را خوب می‌دانسته و روی برنامه مرتب و دقیقی که در زندگی داشت سلامت مزاج و قوای خود را خوب حفظ کرده بود و در این سرای کهن دیرزمانی زیست (اسناد تاریخی خاندان غفاری، ۱۳۸۵، ج ۲، ۳۷۹).

۳. باقر عاقلی محقق ایرانی که در مورد رجال ایران دوره قاجار و پهلوی مطالعات گسترده‌ای داشته است قول مشهور را در مورد قراگوزلوها ذکر می‌کند. مرحوم عاقلی در کتاب خاندان‌های حکومتگر ایران، ادعا دارد بر اساس اطلاعات موثق این طایفه در حدود قرن هشتم هجری در اراضی شام و سوریه سکونت داشته‌اند سپس توسط تیمور گورکانی با هدف بازگرداندن به خاستگاه اصلی‌شان در ترکستان، به ایران کوچانده می‌شوند و در مناطق همدان ساکن می‌شوند (عاقلی، ۱۳۸۱، ۴۷۰). البته چنان‌که خودشان اذعان دارند آشکار است که از مجموعه مقالات دکتر اذکایی در مجله آینده بهره فراوان برده‌اند.

علوم داشت که آنها را بکوچاند. همه را کوچاندند تا شهر سمنان و دامغان. آنجا برای امیر تیمور خبر رسید که ترکستان برهم خورده. به عجله تمام رفت و مأمورین خسته و مانده موقع را غنیمت شمرده به مساکن و اوطن خود رفتند. قراگوزلوها بی‌مامور و سرپرست مانده به سوی شام عزیمت کردند. به همدان که رسیدند زمستان شد و رفتن شام غیرممکن [بود] لذا اقامت کردند. بهار می‌شود چون می‌بینند مرکز قلمرو علیشکر بیلاق و باصفاست فسخ عزیمت کرده توطن اختیار می‌کنند و کم کم خریداری ملک می‌کنند، داخل نوکری سلاطین می‌شوند.^۱ ترک‌شناس برجسته اهل کشور ترکیه، فاروق سومر در مطالعات خود در مورد غُزها، قراگوزلوها را یکی از طایفه‌های شاملو می‌داند که نسب به بیگدلی‌ها می‌رسانند. او می‌نویسد: «... همان طایفه قراگوزلو که در روستاهای همدان به صورت یکجانشین زندگی می‌کنند و از بقایای طایفه شاملو هستند... اما تاکنون مشخص نشده که آنان منسوب به کدامیک از اوبه‌های این طایفه هستند...»^۲. سپس عنوان می‌کند این احتمال وجود دارد که قراگوزلوها از طریق شاملوها نسبشان به بیگدلی‌ها برسد.^۳ سومر در اشاره به طایف غز در حلب از ترکانی به نام «ای-میر»^۴ یا ایمور یاد می‌کند که در نخستین سال‌های سلطنت سلطان سلیمان قانونی به چهار شاخه تقسیم می‌شدند؛ که شاخه‌ی دوم آن، قراگوزلوها بودند. تعداد افرادی که در این شاخه مشمول مالیات بودند ۵۵ نفر بود. قراگوزلوها به عنوان یکی از مهمترین شاخه‌های ایمور در سال ۱۱۰۴ هـ. برای شرکت در جنگ با اتریش فراخوانده شدند.^۵ این نشان می‌دهد که پس از مهاجرت شاملوها به دستور تیمور به فلات

۱. تهرمان میرزا سالور عین‌السلطنه، روزنامه خاطرات عین‌السلطنه، مصححان مسعود سالور و ایرج افشار، ۱۳۷۴، جلد دهم، صص ۷۹۱۷-۷۹۱۸.

۲. البته این گزاره تاریخی مختص قراگوزلوبان نیست بلکه در تبارشناسی قاجاریان نیز به کار برده شده است. چنان‌که در کتاب اکسیر التواریخ که توسط علیقلی خان اعتماد‌السلطنه، شاهزاده‌ی قاجاری و پنجاه و دومین فرزند فتحعلی‌شاه در مورد قاجارها نوشته شده است در ذکر نسب و پیشینه قاجارها این روایت ذکر می‌شود (اعتضاد‌السلطنه، ۱۳۷۰، ۸).

۳. فاروق سومر، تاریخ غزها (ترکمن‌ها) تاریخ، تشکیلات طایفه‌ای و حماسه‌ها، ترجمه وهاب ولی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۰، ص ۴۲۸-۴۲۹.

۴. Eymir

۵. سومر، تاریخ غزها (ترکمن‌ها) تاریخ، تشکیلات طایفه‌ای و حماسه‌ها، صص ۴۶۷-۴۶۸.

ایران، هنوز عده‌ای از آنها در شام و به طور ویژه در شهر حلب مانده بودند. دکتر پرویز اذکایی از محققانی است که در مورد قراگوزلوها مطالعات عمیقی انجام داده است. اذکایی در مجموعه مقالاتی که در مجله آینده منتشر نموده است به خاستگاه قراگوزلوها نمی‌پردازد. ولی با ذکر اشاره‌ای آنان را از طوایف قزلباش قلمداد می‌کند که پیشینه‌ی آنان از حدود اوایل صفویان شروع می‌شود. اذکایی می‌نویسد: «تیره "قراگوزلو" (=سیاه‌چشمان) ... از طوایف ترک‌زبان پیرامون همدان، پیشینه تاریخی آنان دست‌کم تا اوایل حکومت «صفوی» به عقب می‌رود، برخی هم گفته‌اند که بومگاه قبلی آنان "شام" بوده است. اینک ما را با آن پیشینه کاری نیست». دکتر اذکایی سپس در ادامه آنان را از طوایف قزلباش می‌داند.^۱ چنان‌که در صفحات بعدی توضیح داده خواهد شد باید گفت قراگوزلوها در اواخر قرن نهم هـ ق به جرگه قزلباش پیوستند. اذکایی در یکی از سخنرانی‌های خود در همدان، به نسب قراگوزلوها اشاره کرده و آنان را از طوایف آق‌قویونلو و قره‌قویونلو قلمداد کرده است.^۲ این سخن سابقه‌ای در مقالات منتشر شده ایشان در مجله آینده ندارد. شاید وی این مطلب را از کتاب «تاریخ بیگدلی‌ها» گرفته باشد که نویسنده کتاب در آنجا با استنادهایش، آق‌قویونلو و قره‌قویونلوها را از دودمان بیگدلی‌ها به شمار می‌آورد،^۳ لذا اگر این گمانه‌زنی مقرر به حقیقت باشد می‌توان نتیجه گرفت که نتایج دکتر اذکایی نشأت گرفته از کتاب تاریخ بیگدلی است. البته ایشان اشاره‌ای نمی‌کنند که چگونه قراگوزلوها به آن دو گروه ترکمان منتبه هستند.

غلامحسین بیگدلی (۱۲۹۷ - ۱۳۷۷ هـ) از قوم شناسان ایرانی که در اواخر عمر، حاصل مطالعات و تحقیقات خود را در کتاب سه جلدی تاریخ بیگدلی‌ها برای محققان به یادگار گذاشتند، خاندان بیگدلی‌ها را جزو ۲۴ طایقه‌ی اوغوز معرفی می‌کند که در زمان سلاجقه وارد ایران شدند و در طول زمان در مناطق مختلف پراکنده شدند و قبایل، طوایف و اوبه‌های متعددی از آن ایل بزرگ جدا شدند. مرحوم بیگدلی در مورد قراگوزلوها بر این عقیده است که

۱. پرویز اذکایی قراگوزلو، «قراگوزلوهای همدان». مجله آینده. سال سیزدهم، ش ۴ و ۵، ۱۳۶۶، ص ۲۲۸

۲. برگزاری روز همدان توسط سازمان‌های غیردولتی استان که با حضور شخصیت‌های برجسته فرهنگی، اعضای شورای شهر قدیم و جدید، برخی از مقامات شهرستان و فعالان عرصه فرهنگ تجربه

موفقی بود که پس از هشت سال اتفاق می‌افتاد (ن.ک: سایت مفاخر هنر و معماری ایران).

۳. نک: غلامحسین بیگدلی، تاریخ بیگدلی‌ها، تهران، بی‌نا، جلد اول و دوم، ۱۳۷۲، ص ۳۰۲

آنها شاخه‌ای از بیگدلی‌های شاملو می‌باشند؛ او می‌نویسد: «بیگدلی اساس است، مادر است، شاملو، روملو، قاراگوزلو، بهارلو، اینانلو و سایرها از این مرکز و منبع و اجاق (دودمان) اصلی زاییده و به وجود آمده است و در حقیقت شاملو داخل بیگدلی، داخل ایل مادر می‌باشد، همچنین دیگر شاخه‌ها». ^۱ اریشه‌ی فراگوزلوها تا اوایل دوران صفوی می‌رسد و شماری از مورخین آنها را جزء ایل بیگدلی می‌شمارند و یکی از شاخه‌های این درخت کهن‌سال و ستر بر به شمار می‌آورند. حتی شاعری در مدح ایل بیگدلی، فراگوزلو را نیز منسوب به این ایل می‌داند و می‌نویسد:

رخساره بهارلو، فراگوزلو چشم

در تیره شاملو خطت مشهور است^۲
خود بزرگان و داشمندان این قوم نیز می‌دانند و بر این پندارند که شاخه‌ای از نخل برومند و
تناور بیگدلی می‌باشند».

قول مرحوم بیگدلی و اصرار ایشان بر انتساب نسب فراگوزلوها به ایل بیگدلی را نمی‌توان نادیده انگاشت. اگر ما پیشینه تاریخی فراگوزلوها را در دوره سلاجقه جستجو کنیم این مسئله به صحت نزدیک می‌شود. اما خود مرحوم بیگدلی از این پیشینه آگاهی ندارد و ریشه فراگوزلوها را اوایل دوران صفوی می‌داند^۳ و نسبت به فعالیت فراگوزلوها در دوره سلجوقیان اطلاعی ندارد. از جانبی دیگر پیرو قول اکثربت، اگر فراگوزلوها در زمان امیر تیمور از شام بازگردانده، شاملو و سپس قزلباش شدند از اجاق بیگدلی‌ها محسوب می‌شوند. چنان‌که مرحوم فاروق سومر نیز بر این پیوند دودمانی اشاره کرده‌اند. علاوه بر آن، بنابر کتاب بستان‌السیاحه، خود فراگوزلوها بر نسب قزلباشی خود اذعان دارند که با گزارش بیگدلی از افراد این خاندان،

۱. بیگدلی، تاریخ بیگدلی‌ها، جلد اول و دوم، ص ۶۸۵.

۲. این بیت همانطور که در صفحات قبل اشاره شد رباعی است از جانب خاوری شیرازی که در احوال وصلت دختر فتحعلی‌شاه با خان فراگوزلو سروده است و هدف نویسنده اشاره بر تبار خاندان خاصی نیست. مرحوم بیگدلی چنان‌که به نظر می‌رسد کتاب تاریخ ذوالقرنین که اصل رباعی در آن مندرج است ندیده باشد؛ چون با واسطه آن را دیده یا شنیده در اینجا دچار اشتباه شده و این رباعی را در مدح ایل بیگدلی می‌داند و اشاره‌ای هم به سراینده‌ی آن نمی‌کند.

۳. بیگدلی، تاریخ بیگدلی‌ها، جلد اول و دوم، صص ۲۰۹-۲۱۰.

۴. بر حسب تقدم زمانی مقاله دکتر اذکایی بر کتاب تاریخ بیگدلی، به احتمال فراوان در ذکر ریشه از صفویان، او از مقالات دکتر اذکایی بهره می‌برد چرا که اذکایی نیز همین جمله را عنوان نموده.

مبنی بر هم تبار بودن بیگدلی‌ها پیوند دارد.

یک روایت عامیانه نیز در مورد قراگوزلها وجود دارد. هوشنگ فرمد یکی از اعضای خاندان قراگوزلو در شرحی که بر مجموع مقالات دکتر اذکایی نوشته؛ راجع به نحوه تشکیل خاندان قراگوزلو بر اساس کسب اطلاع از اقوام سالخورده می‌نویسد: قره‌محمد (قره‌محمد) که یکی از امراء یا شاهزادگان ترکستان بود به طور قهر با اعوان خود به ایران مهاجرت می‌کند و در روستای طاسران نزدیک کبودراهنگ همدان ... متوطن می‌شود. به تدریج از دهات اطراف خریداری می‌کند و تشکیل خانواده قراگوزلو را می‌دهد^۱... نگارنده دست‌نوشته‌ای در دست دارد که در دهه پنجاه سده چهارده هجری شمسی در مدرسه ادبی پایگاه هوای شاهرخی (نوژه کنونی) در کبودراهنگ توسط شخصی از اهالی آنجا (خانم فریده عباسی) نگارش یافته و به صورت تحقیق کلاسی ارائه شده که روایت آقای فرمد با اندک تفاوت در آن به خوبی نمایان است.

متأسفانه هیچ‌کدام از این روایات، منبع خبر خود را ذکر نمی‌کنند. از نظر زمانی، روایت خاوری شیرازی و کتاب تاریخ ذوالفرنین، بر دیگر منابع و روایات تقدم دارد. سپس سر جان مالکوم که کتابش را در اوایل قرن نوزدهم میلادی نگاشته است در مورد خاستگاه و نسب قراگوزلوها اظهارنظر کرده است. همان‌طور که ذکر شد منبع این روایت از سوی مالکوم مشخص نشده است. به نظر می‌رسد او از منبع مکتوبی استفاده نکرده بلکه با کسب خبر از افراد مطلع نسبت به این خاندان، این روایت را در کتاب خود ذکر می‌کند؛ به عبارت دیگر از منابع شفاهی بهره برده است. بعد از مالکوم، روایت زین‌العابدین شیروانی است که به مجدوب علی شاه کبودراهنگی قراگوزلو، از صوفیان نعمت‌اللهی ارادت داشت. از آنجایی که شیروانی با صوفی قراگوزلو رابطه‌ی مرید و مرادی داشته احتمالاً از خود مجدوب علی شاه کسب خبر کرده است. عین‌السلطنه به دلیل زندگی در همدان و نشست و برخاست با خوانین قراگوزلو به نظر می‌رسد در مورد پیشینه‌ی آن خاندان، از همان خوانین کسب خبر نموده باشد. به مراتب روایات متأخر نیز برگرفته از روایات متقدم است.

به هر حال باید توجه داشت که در روایات تاریخی، می‌توان گزاره‌هایی را مفروض داشت و

۱. هوشنگ فرمد، «توضیحاتی درباره مقاله خاندان قراگوزلی همدان»، مجله آینده، سال پانزدهم، ش ۶۵۴-۶۵۳، ۹۳۶۸.

نمی‌توان همه آنچه را که ذکر شده، رد نمود. آنچه در این اخبار می‌توان مفروض پنداشت گویش ترکی، خاستگاه قبیله‌ای و مسکن اولیه قراگوزلوهاست که از منطقه ترکستان رحل اقامت به فلات ایران و مناطق دیگر افکنند. روایات ذکر شده در مورد زمان ورود قراگوزلوها از دوره مغول عقب‌تر نمی‌روند. اشاره به این دوره نیز مستقیم نیست. حتی غلام‌حسین بیگدلی که آمدن بیگدلی‌ها به فلات ایران را اواخر قرن چهارم هجری عنوان می‌کند، ریشه قراگوزها را تا صفویان پی می‌گیرد. قبایل ترک در طول تاریخ، چهار جابجایی گسترده را انجام دادند که تحولات بزرگی بر جای نهاد. اولین آنها در اواخر قرن چهار و اوایل قرن پنجم هـ ق روی داد که ماحصل آن تشکیل حکومت سلجوقیان بود که از نظر ما ورود قراگوزلوها از دوره بیگدلی‌ها به عنوان شاخه‌ای از اوغوزهای ترکمان در این دوران بوده است که توضیحات مربوطه در بخش پیشینه قراگوزلوها ذکر خواهد شد. دومین جابجایی مکانی قبایل ترک، ناشی از هجوم مغولان بود که در پی آن، ترکمانان زیادی چه از فلات ایران و چه از نواحی شرق ایران به مناطق آناتولی و شام رفتند. هجوم تیمور گورکان سومین جابجایی قبیله‌ای را پدید آورد و نهایتاً تشکیل دولت صفوی بعنوان چهارمین حرکت گسترده ترکان، موج عظیمی از قبایل و طوایف ترک قزلباش را از آناتولی و شام به داخل ایران کشاند.(نقشه شماره یک) اگر ما بخواهیم جایگاه قراگوزلوبان را در این مهاجرت‌های چهارگانه نسبت به فلات ایران ترسیم کنیم با یک سه‌گانه‌ای از مراحل «ورود - خروج - ورود» مواجه خواهیم شد.(نقشه شماره دو) همان‌طور که ذکر شد قراگوزلوها در مرحله اول از ترکستان وارد فلات ایران می‌شوند؛ سپس هجوم مغول که مرحله دوم باشد آنان را مجبور به ترک ایران و حرکت به نواحی غربی می‌کند. در آناتولی و شامات سکنی می‌گزینند و در آنجا است که به جرگه شاملوها می‌پیوندند. هنگامی که امیرتیمور آنان را به ایران با هدف بازگرداندن به ترکستان کوچاند، شاملو خوانده شده ولی معلوم نیست که آیا در مناطق غربی ایران متوطن گشته‌اند یا به شام مراجعت نمودند. اما به احتمال زیاد در زمان سیاسی شدن طریقت صفوی توسط جنید و سپس حیدر در سلک مریدان صفویان قرار گرفتند.

در واقع به علت اینکه در شام سکنا گزیده بودند، به شاملوها شهرت یافتند و شاملوها نیز به عنوان اهل اختصاص، جزو قبایلی بودند که شیخ حیدر صفوی آنها را قزلباشان نامید. در منابع

۱۹

تاریخ نگارانه زنده نیز از پسوند شاملو برای قراگوزلوها استفاده شده است.^۱ پس یک سه گانه دیگری را می‌توان برای قراگوزلوها ترسیم کرد. قراگوزلوها بیگدلی بودند شاملو نبودند، شاملو شدند و سپس قزلباش نبودند، قزلباش شدند که این موضوع را در پیشینه تاریخی قراگوزلوها شرح خواهیم کرد..

۱-۲: پیشینه تاریخی قراگوزلوها

واژه‌ی قراگوز یک کلمه‌ی ترکی و به معنای سیه‌چشم می‌باشد. قرا در زبان ترکی دارای دو معنی متفاوت است که استفاده از هر دو معنی هم می‌تواند در معنای قراگوزلوها صادق باشد. قرا در یک معنی، سیاه و در معنای دیگر بزرگ می‌باشد. پس قراگوزلو هم می‌تواند به معنای دارنده چشمان سیاه و هم به معنای دارنده چشمان درشت باشد.^۲ قراگوزلو در اصطلاح نام یک گروه از ترکان است که در داخل ایران، عمدها در همدان سکنا داشتند. اما این‌که همه افراد این جماعت از این ویژگی برخوردار بوده باشند امری است غیرممکن و بعيد. به احتمال فراوان این وجه تسمیه و شهرت «قره‌گُر» برگرفته از نام اجداد آنان باشد که به عنوان رئیس گروه، دارای چشمانی سیاه یا درشت بوده است. چنانچه در میان قبایل ترک، اطلاق نام فرد بر قبیله مرسوم بوده است؛ سلجوقيان، عثمانيان و تيموريان از مصاديق بارز اين سنت و رسم ترکی می‌باشند. همانطور که گفته شد از تعمق در منابعی که به خاستگاه قبیله‌ای قراگوزلوها اشاره شده بود مفروضاتی حاصل شد از آن جمله:

۱. ریشه ترکی قراگوزلوها ۲. خاستگاه شرقی آنان ۳. توطن در شامات ۴. ورود به فلات ایران توسط امیر تیمور گورکان ۵. انتساب به شاملوها و قزلباشان.

همچنین مدعیات برخی محققان از جمله غلامحسین بیگدلی مبنی بر نسبت میان بیگدلی‌ها با قراگوزلوها مقبول و با استدلال و ارائه نقشه‌های شماره یک و دو از آن دفاع شد. اکنون تلاش به عمل خواهد آمد تا آن دفعات و استدلال‌ها با بررسی پیشینه تاریخی قراگوزلوها به بحث گذاشته شود.

۱. ابوالحسن غفاری کاشانی، گاشن مراد، به اهتمام غلامرضا طباطبایی نجد، تهران، نشر زرین، ۱۳۶۹، ص ۷۵۲.
۲. رک: لغتنامه دهخدا/ ذیل واژه «قره» و «قره». غلامحسین قراگوزلو، هگمتانه تا همان. تهران، اقبال، ۱۳۸۱، ص ۲۹۰. حسین میرجعفری، تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی ایران در دوره تیموریان و ترکمانان. اصفهان: سمت، ۱۳۹۰. ۲۳۰.

۱-۲-۱: قراگوزلوها در دوره سلجوقیان

برای جستجو در تاریخ واژه قراگوز باید به دوره سلجوقیان بازگشت. اگرچه در این دوران از قراگوزلوها به طور مستقیم به عنوان قبیله یاد نشده است ولی در مقام اتابک، از کسانی با پسوند قراگوزلو نام برده شده که این پسوند نشان دهنده زندگی جمعی آنان می‌باشد. به هر حال با توجه به موجودیت جماعت قراگوز در این دوره از تاریخ، احتمال بالایی وجود دارد که قراگوزلوها ریشه در ترکان اغوزها داشته باشند. اغوزها در اوخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم هجری از مناطق ترکستان وارد فلات ایران شدند که ماحصل آن تشکیل دولت سلجوقیان در ایران و سرزمین‌های همجوار آن بود. از طریق این پیشینه است که می‌توان روابطی بین قراگوزلوها و ایل بیگدلی یافت: عنوانی که در جدول تقسیم‌بندی ترکان اغوز تهیه شده توسط محمود کاشغی ذکر شده است و بدین طریق می‌توان ارتباطی با اشاره خواجه رسیدالدین فضل‌الله همدانی به این موضوع و اقامت آنان در شام و سپس بیگدلی خوانده شدن قراگوزلوها چنان‌که در قسمت مربوط به خاستگاه اشاره شد، برقرار کرد. با این پیوند، ادعای مرحوم بیگدلی و احتمالاً شادروان سومر، مبنی بر بیگدلی بودن قراگوزلوها آشکار می‌شود. البته به هیچ‌وجه نمی‌توان ادعا داشت که آنان به طور مستقیم در تشکیل دولت سلجوقی نقش‌آفرین بوده‌اند. چرا که هنوز برای مان روشن نیست که آیا آنها قبل از تشکیل دولت سلجوقیان به عنوان یک اویماق یا اویه شناخته می‌شدند یا اینکه بعد از ثبات سلاجقه از گروه‌های متنسب به بیگدلی‌ها منشعب شدند؛ زیرا قبل از سلجوقیان و حتی در دوران ابتدایی و میانی آنها نامی از این جماعت در منابع وجود ندارد و تنها در اوخر این دوره است که نام قراگوزلوها به عنوان یک گروه کوچک مطرح می‌گردد.

سلجوقيان پس از ملکشاه با آشتگی روبرو شدند. بین شاهزادگان مختلف بر سر کسب قدرت، جنگ در گرفت. افراد مختلف از جمله خاتون‌های خاندان سلجوقی در این جنگ‌ها مداخله می‌کردند. این امر باعث ضعف دولت سلجوقی شد و در نتیجه دو نیرو ظاهر شدند: از یکسو خلافت دست به کار بازيابی قدرت سیاسی خود شد و از سوی دیگر نهاد اتابکی روی کار آمد. در همین دوره قراگوزلوها به عنوان مدعیان مقام اتابکی در شهر همدان ظاهر شدند. تا زمانی که اتابک ایلدگز جهانپهلوان در قید حیات بود (متوفی ۸۸۲ هـ) هنوز نوعی از نظام دیده می‌شد و همه امرا و نظامیان خود را مکلف به رعایت جانب وی می‌دیدند. ایلدگز،

اتابک قدرتمند طغل سوم سلجوقی، آخرین پادشاه سلجوقیان بود. پس از مرگ جهانپهلوان، مهام امور در دست برادرش اتابک قزلارسلان قرار گرفت که سرپرستی برادرزاده خود، ابوبکر را در نواحی اران و آذربایجان بر عهده داشت. در این هنگام، یکی از امرای قراگوزل در خدمت سلطان طغل بود.

هنگامی که ایلدگز درگذشت؛ قزلارسلان برای به دست گیری اداره امور همراه ابوبکر رهسپار همدان شد. طبق گزارش منابع، طغل که از اتابک قزل بیمناک بود توطنه‌ای برای قتل او ترتیب داد. وی برای اجرای این توطنه از امیر قراگوز خواست تا در مراسم استقبال او را مقتول سازد. اما پیش از انجام کار از قتل وی منصرف شد. طغل بعدها از اینکه این کار را به سرانجام نرسانده بود پیشمان گشت چرا که سال‌ها با قزلارسلان به نزاع پرداخت و در نهایت توسط او دستگیر می‌شد. قراگوز هم به علت فاش شدن توطنه، توسط قزلارسلان کور شد.^۱

در سال‌های نزاع میان قزلارسلان و سلطان طغل، قراگوزلوها سیاست دوگانه‌ای را پیش گرفتند. به طوری که پس از مرگ ایلدگز تحت فرمان طغل بودند اما پس از مدتی بر علیه طغل اقدام و با قزلارسلان همکاری نمودند. پس از قتل قزلارسلان (۵۸۷ هـ) که طغل از اسارت در قلعه کهران^۲ آزاد شد آنها با مجدوالدوله که دل در گرو طغل داشت در همدان به جنگ پرداختند. سپس با ورود طغل به همدان باز تحت فرمان او قرار گرفتند. چنان‌که مؤلف «ذیل کتاب سلجوقنامه»، ابوحامد محمدبن ابراهیم می‌نویسد: «بمقابلة سلطان فرود آمد اما طاقت مقاومت نداشت، حیله کرد و رسولان آمدوشد نمودند و عهدی میان ایشان برفت که فی مابعد اتابک قصد قبچاق نکند و بسلطان گذارد بدین شرط مغاظه تمہید یافت و چون سلطان ایمن شد لشکر قفچاق را پراکنده کرد در ولایات و اجازه داد و اتابک متizer فرصت بود ناگاه برسر سلطان تاختند و او را هزیمت کرد او روی بهمدان نهاد و در آن زمان اندک‌مایه تکسری داشت تا به همدان رسید چند جایگاه با اتابک جنگ کرده بود و مصاف داده، با صد مرد به همدان رسید اتابک حشمی ساخته، بر اثر او بفرستاد تا راه اصفهان نگاه دارد تا اتابک

۱. محمدبن علی راوندی، راجه الصدور و آیه السرور، تصحیح محمد اقبال و مجتبی مینوی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴، ص ۳۳۹. صدرالدین ابوالحسن علی بن حسینی، زبدۃ التواریخ، اخبار الامری و الملوك السلجوقیه، ترجمه رمضان علی روح‌الله، مصحح محمد نورالدین، تهران، انتشارات ایل شاهسون بغدادی، ۱۳۸۰، ص ۱۹۴.

۲. قسمت غربی قراچه‌داغ واقع بوده .. تا اوایل صفویه موجود بوده.

برسد سلطان اگرچه ناتوان بود جماعتی صواب دیدند تا اتابک بر سرد نزود و بعد از دو روز اتابک بر سرید سلطان از سر ضرورت و مصلحت وقت رسم استقبال تمهید نمود حالی که به اتابک رسید از گرد راه سلطان را فروگرفتند در رمضان سنت و ثمانین و خمسماهه و بعد از دو روز او را و ملکشاه پسرش را به آذربایجان فرستاد به قلعه کهران در ولایت حبال بر کنار آب ارس موازی کران و ابراهیم آباد، و اتابک را جمله بلاد عراق مستخلص گشت و بر جلوس او بسلطنت قرار افتاد. رسوم سلطنت آل سلجوق منخفض و منقطع شد و چون اسباب سلطنت تمام بساخت و از حل و عقد امور پیرداخت در شوال سبع و ثمانین و خمسماهه به کوشک کهن به در همدان اتابک قزل را کشته یافتد، پنجاه زخم کارد بر اندام او زده لشکریان از جنگ دست بداشتند و چون خبر واقعه اتابک قزل به آذربایجان منتشر شد اتابک ابوبکر همان شب به آذربایجان شد و تعزیه قزل بداشتند قتلغ اینانج و والدهاش باری شدند و والی همدان بدرالدین قراگز اتابکی بود و رئیس مجدالدوله بن علاء الدوله قلعه همدان عمارت کردند و در اثنای آن خبر رسید که طغرل از قلعه خلاص یافته است چون خبر محقق شد مجدالدوله امیدوار شد بشارت بزد و خواست که قراگز را از شهر بیرون کند چهار روز محله اتابکیان با قراگز تا محلات مجدالدوله جنگ کردند و بعد از آن زلزله صعب بیدا شد بدین سبب دست از جنگ بداشتند و چون خبر واقعه اتابک قزل منتشر شد کوتواں قلعه کهران بمعاونت محمود ایاسغلی و بدرالدین دزماری سلطان را از بند خلاص دادند تا از آنجا به تبریز آمد و هر روز از جانب سپاه برو جمع می شدند سلطان روی بعرق نهاد با سه هزار مرد و نورالدین قرابادی و عمر پسر شرفالدوله بسرخه سوار بود و قتلغ اینانج با دوازده هزار سوار همه مردان شیردل و مبارزان صف گسل روی بدو نهادند و ظاهر قزوین روز آدینه پانزدهم جمادی الآخره ۵۸۸ مصاف دادند سلطان ظفر یافت و قتلغ اینانج منهزم شد و سلطان به همدان رفت.^۱

سلطان طغرل سلجوقی روی آرامش را به خود ندید زیرا پس از استخلاص از دست قزل ارسلان حال می باشد با اتحادیه قتلغ اینانج و سپاهیان خوارزمشاھی به رهبری سلطان نکش بن ایل ارسلان به مبارزه و مدافعت پیردازد. در این نبرد جماعت قراغوزلو جانب سلطان طغرل را گرفتند. پس از آنکه سلطان خوارزمشاھی در هجوم اول خود توانست ری را تسخیر کند، معاهده‌ای با طغرل مبنی بر مقدم داشتن نام خود بر سلطان سلجوقی در خطبه و واگذاری

۱. خواجه امام ظهیرالدین نیشابوری، سلجرقانه، تهران، نشر خاور، ۱۳۳۲، ص ۸۹

ری به خوارزمشاهیان، منعقد کرد. پس از بازگشت تکش برخی از اتابکان سلجوقی سلطان را تشویق به نقض معاهده و بازپس‌گیری ری کردند. در مورد این حادثه ابوحامد محمدبن ابراهیم گوید: «در جمادی‌الآخر ثمان و ثمانین و خمسماهه خوارزمشاه چون کار به نوعی دیگر دید و با طغول لشکری تمام نبود طمع در ملک عراق کرد به طغول پیغام فرستاد که در جمله عراق باید که سکه و خطبه به نام ما باشد و بعد از ذکر خلیفه ذکر من کنند؛ چندبار رسولان آمد و شد کردن قرار شد که به خوارزمشاه بازگذارد برین عهد و قرار خوارزمشاه بازگشت و «جماعت اتابکیان... قراگز»^۱ و میاق و قنانه و شمله‌کش در این وقت به ولایت جرپادقان بودند چون خوارزمشاه بازگشت این جماعت بر اثر او نرفتند و او را بر نقض عهد و میاثق داشتند.^۲ سلطان طغول پس از آن به ری روی آورد و آنجا را از خوارزمشاهیان پس گرفت. به دنبال آن سلطان تکش خوارزمشاه چون از این رخداد آگاه شد با تدارک سپاه بزرگی به جانب سلطان سلجوقی روی نهاد. چنان‌که از منظومه همایون‌نامه برمی‌آید در مورد نحوه نبرد و مدافعته دو عقیده وجود داشت. گروه اول مخالف مدافعته در ری بودند و سلطان را ترغیب به بازگشت از ری و تجهیز سپاه و تدارکات لازم جهت نبرد با خوارزمشاهیان می‌کردند و معتقد بودند با این سپاهیان اندک نمی‌توان در مقابل دشمن مقاومت کرد و در نهایت منجر به شکست خواهد شد. گروه دوم که در رأس آنان مشاور و مراد طغول، امیر قراگوز قرار داشت معتقد بودند بهتر است که در ری ماندگار شد و با همین توان و نیرو نبرد را آغاز کرد. در پایان سلطان با غروری که از پیروزی‌های اخیرش بر او مستولی شده بود نظر دوم را پذیرفت. زجاجی، ناظم همایون‌نامه در ابیاتش به نقد از امیر قراگوز می‌پردازد:

روان کن رسولان نشیب و فراز	سپه جمع کن با عدو رزم ساز
که ناگه شکست اندر آید به شاه	مشو پیش خیل گران بی‌سپاه
چرا؟ ز آنکه بُد خون خسرو به جوش	نکرد آن سخن شاه فرزانه گوش
دگر آنکه پایش زمانه بیست	جوان بود با شوکت و زور دست
شدی شیر در چنگ سلطان چو گور	غوری بدی در دماغش ز زور

۱. این گزاره‌ی تاریخی به خوبی نشانگر آن است که قراگوزلوها به عنوان طایفه و اویماق در این محدوده زمانی و مکانی در نبرد قدرت به فعالیت می‌پردازند.

۲. نیشابوری، سلجوقنامه، ص. ۹۰

زدی پنجه با چنگ جنگی پلنگ
دلش دور بودی ز ترس و ز بیم
دلیر و قوی‌هیکل و پهلوان
امیری نه با رأی و تدبیر بود
در آن کار نشناخت اول حریف
به شه گفت وی روز جنگ و نبرد
مره دشمنان را بزودی ز پیش
بگفتند میران به شه چند بی
تو را قوت و ساز و لشکر کجاست
چنان کار دشوار آسان گرفت^۱

گرفتی دم شیر غران به چنگ
که بودست آن نامبرده عظیم
توانا بد و شهریار و جوان
قراگز ورا بنده پیر بود
حرف گشته از بس بهار و خریف
ز پیش بداندیش خود بر مگرد
نگهدار بر جای ناموس خویش
نماندش که رفتی به بیرون ز ری
که امروز در ری نشستن خطاست
قضا و قدر هوش سلطان گرفت^۲

به هر حال «در سنّه مناصفه روز پنجمینه آخر ربيع الاول تسعین و خمسماهه (۵۹۰ هـ) خوارزمشاه تکش با لشکری بی‌حد و عدد و حشمی بی‌حصر و مد به دروازه ری فرود آمد طغول از تھور و قضا بد با اندک‌مایه حشم مصاف داد بر قلب مقدمه سپاه خوارزم زد به تنها بی معافیت و موافقت سپاه او را به تنها در میان گرفتند و چون نفس معدوده با آخر رسید هیچ حیله او را دفع نکند اعدا و اضداد او را بر آن داشتند تا سر او را از تن جدا کرد و به بغداد فرستاد و تن او را در میان بازار ری بیاویخت... و بعد از او در عراق هیچ آفریده رفاهیت و آسایش و معدلت نیافت و خاندانهای قدیم برافتادند... سلطان تکش را عراق مسلم شد و فرزند خویش یونس‌خان را به عراق گذاشت و محمدخان را ایالت ری داد و تخت همدان را به اینانج داد و شحنگی اصفهان به عزالدین فرخ و ولایت عراق را به امرا پخش کرد و از راه، امیر میاجوق را بمدد ایشان فرستاد تا جواب خصمان گوید».^۳

بعد از سقوط سلجوقیان، قراگوزلوها به خدمت خوارزمشاهیان در آمدند و به عنوان کارگزاران آنان در مناطق غرب ایران به فعالیت خود ادامه دادند. سلطان تکش خوارزمشاه بعد از سقوط سلجوقیان مناطق را به اقطاع به امرای تحت فرمان خود واگذار کرد و والی‌گری منطقه‌ای از

۱. حکیم زجاجی، همایون‌نامه؛ تاریخ منظوم زجاجی، مصحح علی پیرنیا، تهران، نشر آثار، ۱۳۸۳، جلد دوم، ص ۱۲۶۹.

۲. نیشابوری، سلجرق‌نامه، صص ۹۱-۹۲.

همدان به امیر قراگوز تعلق گرفت.^۱ اگر چه بعد از گزارش راوندی، اطلاعی از قراگوزلوها وجود ندارد اما می‌توان این احتمال را مطرح کرد که آنان با حمله مغولان به ایران، در اوایل قرن هفتم هـق، از مزهای غربی ایران خارج شده و در مناطق شام ساکن شده باشند. چنان‌که در مورد خاستگاه قراگوزلوها اشاره شد به علت حضور آنها در شام بود که قراگوزلوها به شاملو موسوم شدند. سپس امیر تیمور گورکان که در اوایل قرن نهم هـق به ایران و شامات تاخت با هدف کوچ قراگوزلوها به مسکن اولیه‌شان ترکستان، آنان را به ایران بازآورد.

۱-۲-۲: قراگوزلوها در دوره تیموریان

دوران تیموریان و جهانگشایی تیمور گورکان، چنان‌که در نقشه ترسیم گشته سبب تغییرات مکانی گسترده‌ای در میان اقوام و قبایل ترک شده است. سپس با ترسیم نقشه دوم بر اساس آن قول مشهور در مورد قراگوزلیان، مبنی بر بازگشت به ایران توسط تیمور، جایگاه این خاندان در این دوره تاریخی به نحوی مشخص شده است. در حقیقت بر پایه آن قول مشهور و توضیحات ارائه شده، زندگی قراگوزلوها در مناطقی از آناتولی و شام و سپس کوچانده شدن قبایل ترک از آن مناطق به سوی منطقه ترکستان توسط امیر تیمور گورکان که قراگوزلوها هم جزء آن قبایل ترک به شمار آیند، امر قابل قبولی است. این قول مشهور تنها مختص دوره قاجار نیست بلکه در منابع دوره صفوی نیز یادی از این اقدام تیمور به چشم می‌خورد. بر این اساس، تیمور که مصمم به بازگرداندن ترکان از غرب آسیا به ترکستان بود، هنگام گذر از ایران در منطقه اردبیل به خواهش شیوخ صفوی صفوی، آنها را در خدمت طریقت صفوی قرار داد و از تصمیم خود چشم‌پوشی کرد. نویسنده کتاب خلاصه التواریخ این واقعه را این‌گونه شرح می‌دهد: «منقول است که در حینی که امیر تیمور گورکان از بلاد روم و آن مرز و بوم مراجعت نمود، در اردبیل به زیارت مرقد اطهر و مضجع مطهر سلطان شیخ صفی‌الدین مشرف شده به مجلس سلطان شیخ صدرالدین رسیدند. بعد از شرف مجالست از آن حضرت استدعا فرمودند که از من چیزی طلب فرمائید، آن حضرت فرمود که جمعی اسیران را که از روم همراه آورده محبوس داری، به من ببخش. امیر تیمور حسب‌الامر آن حضرت آن جماعت را بدیشان بخشد